

ترجمه: چه زیبا از این آبها می نوشد  
چشمه ها خان اصلیم را ندیده اید؟

کرم اندر جانوم کیمینگ  
اطلس گبیر خانم کیمینگ

ترجمه: لطف و کرم می کند همچون  
دوستان جانی  
اطلس می پوشد مانند بانوان موقر

یار ایتردم جانوم کیمینگ  
یئر خان اصلیمه گورمه گنز

ترجمه: یار را گم کردم مانند اینکه جانم را  
بادهای اصلی خانم را ندیده اید

و سپس به آنها گفت: آقایان یک کشیش و یک زن با دخترشان را ندیده اید؟ گفتند خیر ندیدیم. اسب هایشان را جایی بستند و خود به قهوه خانه رفتند. نهارشان را خوردند و چای نوشیدند حالشان که سر جا آمد باز کرم بیاد اصلی افتاد. بیاد او دست به ساز گرفت. عاشیق دلسوخته از دوری یارش نالید.

ننجه وقتدر خان اصلیمنن آیروللوم  
منه ئولدرمه له دوگمه له دگل

ترجمه: چند وقت است که از خان اصلیم  
جدا شده ام  
مرا مرگ باید، درد کشیدن تنها کافی نیست

گنجه گونز آه چکرم یانارام  
منه ئولدرمه له دوگمله دگل

ترجمه: شب و روز آه می کشم و می سوزم  
ئیده ایلدر خاطرینی سورمادیم  
مرا مرگ باید، درد کشیدن تنها کافی نیست

ترجمه: هفت سال است نتوانسته ام از  
حالش خبردار شوم  
گنچده عمروم مرادیمما چاتمادوم

المنن آللورار گوزه آلامو  
اونونگ ایچه ترک ائيله دم اوبامو

ترجمه: از دستم سیه چشمم را گرفتند  
باشوما آلموشام جمله بلامو  
برای او وطنم را ترک کرم  
منه ئولدرمه له دوگمله دگل

ترجمه: از چه زمانی تو در اینجا بوده‌ای؟	آیا اصلی من از ارض روم عبور نکرد؟
دردله کرم دئیر درد و غممه	چو خندان دورا ایترمش اؤز همدمنه
ترجمه: کرم درد مند از درد و غمش را می‌گوید	دیرگاهی ست که همدمش را گم کرده
سئوگی، سئون گرک بیله چمینی	منیم اصلم بورا لاردان گچمده؟
ترجمه: هرکه عاشیق می‌شود باید دشواریش را به جان بخرد	اصلی من از اینجاها نگذشت؟
اوجا داغ باشونا دوران اولموشام	یولاردا بوینومو بودان اولموشام
ترجمه: بسی بر فراز کوه‌های بلند ایستاده‌ام	بسی سرگشته این راه‌ها شده‌ام
سینه‌مه عشق اوتون ووران اولموشام	جیران منم اصلم بودران گچمده
ترجمه: آتش عشق در سینه فروزان کرده‌ام	آهو! اصلی من از اینجا گذر نکرد؟

صوفی از اینکه کرم از آهو نشانی معشوقه اش را می‌پرسد متعجب و حیران شد. بعد به سمت (حسن قلعه) براه افتادند و وارد حسن قلعه که شدند، از اهالی آنجا پرس و جو کردند. یکی از مردمان آنجا گفت: من کشیش و فلان نمی‌شناسم. یکی دیگر گفت برادر اگر این عاشیق، عاشیق حقیقی است باید امتحانش بکنیم. بعد یک آدم زنده را در تابوت گذاشتند و شروع کردند برای او نماز خواندن. کرم به صوفی گفت: برادر ساز مرا بیاور اینها می‌خواهند ما را امتحان کنند. ساز را گرفت و شروع کرد:

گندر اولموش بویشلردن	گوتورورلر دردله دردله
ترجمه: از این سرزمین (دنیا) رفتنی شد	او را با درد و غم می‌برند
بیر جنازه اوزوموزه	گنترلر دردله دردله
ترجمه: این جنازه را برای ما (برای فریب دادن ما)	می‌آورند با درد و سوز

کرم آنجا خانواده کشیش را جويا شد. گفتند: بله گذر کردند، اما آنها به جلگه (يارماق) و قصبه آلمالی رفتند. کرم از آنجا حرکت کرده به جلگه (يارماق) و قصبه (آلمالی) رفت. و به آنجا رسید. آنروز خان‌ها و بیگ‌های قصبه آلمالی به شکار آمده بودند و دختران و عروس‌هایشان نیز همراه آنان بودند. کرم که آنها را دید به صوفی گفت: اینها اصلی را عروس کرده و می‌برند. آنها نزد کرم آمدند و پرسیدند از کجا می‌آیید و به کجا می‌روید؟ کرم نیز از آنها همین سوال را پرسید. آنها گفتند از قصبه آلمالی به قصد شکار خارج شده‌ایم. کرم پرسید: یک کشیش به همراه خانواده از اینجا عبور نکرد؟ آنها گفتند: کمی برایمان ترکی بخوان تا به تو بگوییم. کرم ساز به دست گرفت. حالا ببینیم که چه گفت:

آلای آلالی اولموش گلیر	آلمالونونگ آقالارو
شوخ و سرخوش می‌آیند	ترجمه: بزرگان آلمالی
الی اله ورمش گلیر	تازا قزی گلین لری
دست به دست داده می‌آیند	ترجمه: نوعروس‌هایی که
وئرپولر احسان صداقا	گئیمش لر باشدان ایاقا
با نیکی صدقه می‌دهند	ترجمه: سرتا پا آراسته‌اند
بایراقونو آچموش گلیر	کیمه بگدر کیمه آقا
پرچمشان را باز کرده می‌آیند	ترجمه: یکی بیگ است و یکی آقا است
چخار سرحدلارا بگلر	صحرا صحرا گچئب بویوگلر
به سرحدها بیگ‌ها (بزرگان) آمده‌اند	ترجمه: بزرگان از صحرا به صحرا گذر کرده
عرب آتلار قوشموش گلیر	قرقی مرزلار تفنگلر
اسب‌های عرب همراه شده می‌آیند	ترجمه: قرقی (پرنده‌های شکاری)، توله‌تازی‌ها (سگ‌های شکاری)، (انواع) تفنگ‌ها

را برای اصلی دیدند با شوخی گفتند: فقط برای اصلی خان شعر می‌گویی؟ برای ما هم کمی شعر ترکی بخوان. کرم از مزاح آنها کمی شاد شد و خندید و دوباره ساز به دست گرفت:

آلتوقزلیر آلتوقزلیر	بو منم قرشمد، دوران
ای شش دختران، شش دختران	ترجمه: ای که برابر من ایستاده‌اید
آلتوقزلیر آلتوقزلیر	آلتوقزلیرنگ بیره سوزان
ای شش دختران، شش دختران	ترجمه: از شش دختریکی (نامش) سوزان
بویلا رو وار قوشا قوشا	آلتوقزلیرنگ بیره عایشه
جفت جفت، هم قد و قامت هستند	ترجمه: از شش دختران یکی (نامش) عایشه
آلتوقزلیر آلتوقزلیر	ماییل اوللوم هلال قاشا
شش دختران، شش دختران	ترجمه: به کمان ابرویی مشتاقم
دنیا دورو چرخ فلک	آلتوقزلیرنگ بیره ملک
چرخش روزگار مانند چرخ فلک است	ترجمه: از شش دختر (نام) یکی ملک است
اودور گوزل لره غنچه	آلتوقزلیرنگ بیره اینچه
او گل سرسبد زیبارویان است	ترجمه: از شش دختریکی از (آنها) باریک اندام
آلتوقزلیر آلتوقزلیر	قوینوندا ایکی تورونجه
شش دخترها شش دخترها	ترجمه: دو ترنج در بغل دارد
اودور، گوزلئرنگ گوزؤ	آلتوقزلیرنگ بیره طوطی
او چشم (زیبای) زیبایان است	ترجمه: از شش دختریکی طوطی (زبان) است
آلتی قزلیر، آلتی قزلیر	کرم قوشدو شعره دوردو